

A Comparative Study of How to Deal with Requests for Enforcement of Annulled International Arbitration Awards

Mohammad Javad Abdollahi¹ 

1. Department of Law, Kho.C., Islamic Azad University, Khomeinishahr, Iran (Corresponding author). E-mail: Dr.abdollahi@iau.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 2026 July 12

Revised: 2026 September 6

Accepted: 2026 September 28

Available online 25 March 2024

Keywords:

Annulled Arbitral Awards,

New York Convention,

Nationalization Theory,

Denationalization Theory.

The adjudication of claims concerning the enforcement of annulled international arbitral awards—both under the ICSID framework and within various national legal systems—remains one of the most contentious issues in contemporary international law. Notwithstanding the divergence in the approaches adopted by different jurisdictions, the phrasing of Articles V and VII of the New York Convention on the recognition and enforcement of foreign arbitral awards is characterized by a significant lack of clarity. Given the inconsistency in judicial decisions and the imperative to examine the theoretical foundations underpinning these conflicting interpretations, this article seeks to answer a fundamental question: What approach do national courts adopt when confronted with annulled arbitral awards? Utilizing a comprehensive literature review and a qualitative methodology, the authors analyze the competing theories of "nationalization" and "denationalization" of awards, while highlighting the ambiguities inherent in the New York Convention. The findings of this research demonstrate that, beyond the opacity of ICSID regulations, the disparate theoretical perspectives on the nexus between the arbitral process and the law of the seat constitute the primary drivers of the lack of uniformity in the enforcement of annulled international arbitral awards.

Cite this article: Abdolhi, Mohammad Javad. (2024). The Treatment of Annulled International Arbitral Awards: A Comparative Analysis of Enforcement Mechanisms. *Academic Librarianship and Information Research*, 58 (X), 1-16. <http://doi.org/000000000000000000>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran press

DOI: <http://doi.org/0000000000000000000000>

مقدمه

داوران به موجب موافقت نامه داوری، اختیار حل و فصل اختلاف بین طرفین را کسب می نمایند (عزیزیانی، 1401: 99). با این وجود رسیدگی داوران زمانی به ثمر خواهد نشست که بتوان رأی داوری را اجرا کرد. مسئله قابلیت اجرای آراء داوری، بخصوص در فرض بطلان آنها، موضوعی بحث برانگیز بوده و در این راستا اجرای آرای داوری باطل شده همچنان یک مسئله بحث برانگیز و پیچیده در داوری بین المللی، بخصوص تحت کنوانسیون نیویورک برای شناسایی و اجرای آرای داوری خارجی^۱ محسوب می شود (ال مبارک^۲، 2026: 236). در این زمینه هر چند ردفرن و هانتز^۳ بر این اعتقادند که کنوانسیون نیویورک از اهمیت اساسی برای اجرای آراء داوری باطل شده برخوردار است (توسان^۴، 2025: 301)، با این وجود هم از نظر تئوری نویسندگان مختلف رویکرد واحدی در این زمینه ندارند و هم در عمل رویه قضایی در کشورهای مختلف نگرش یکسانی در این خصوص اتخاذ نکرده اند و از این جهت به این مهم تصریح شده که دیدگاه های همچنان متفاوت در مورد اثربخشی یک رأی داوری ابطال شده تحت کنوانسیون نیویورک وجود دارد (پاویک^۵، 2010: 152). در این رابطه دو دیدگاه اصلی تحت نظریه ملی سازی و غیر ملی سازی داوری تجاری بین المللی وجود دارد که بر مبنای دیدگاه نخست، در صورت ابطال رأی داوری در کشور مقر برگزاری داوری، اساساً دیگر رأی داوری وجود خارجی ندارد تا بتوان در کشوری دیگر، اجرای آن را مطالبه نمود. در مقابل این رویکرد مدافعین نهضت غیر ملی سازی داوری بر این اعتقادند که داوری در نظام حقوقی مقر آن ادغام نمی شود و از این جهت رأی داوری شخصیت بین المللی دارد و بدین جهت با الهام از ماده 7 کنوانسیون نیویورک یک رأی داوری باطل شده در نظام حقوقی مقر داوری، همچنان قابلیت اجرا در کشور محل اجرای رأی مذکور را دارد. این تفکر عملاً به دنبال رهایی داوری از نظم حقوقی مقر دادگاه است (باچند و ژلیناس^۶، 2013: 181).

در این پژوهش که با روش کتابخانه ای و با ابزار فیش برداری انجام شده، نویسندگان در پاسخ به این پرسش اساسی پژوهش که در مواجهه با آراء داوری باطل شده، چه رویکردی توسط حقوقدانان و رویه قضایی اتخاذ شده، بر این اعتقادند که در پرتو مواد 5 و 7 کنوانسیون نیویورک در شناسایی و اجرای آراء داوری خارجی و همچنین با توجه به رویکردهای متفاوت به نهاد داوری، دیدگاه واحدی در این زمینه اتخاذ نشده که این مهم در کاهش قطعیت و قابلیت پیش بینی نتایج دادرسی های قضایی، مؤثر بوده است. شخصیت بین المللی آراء داوری، عدم ادغام در نظام حقوقی مقر داوری، تلقی آراء داوری بین المللی به عنوان یک تصمیم قضایی بین المللی مستقل که مرتبط با هیچ نظام حقوقی خاصی (از جمله کشور مقر داوری) نیست و همچنین دادن اختیار به کشور محل اجرای داوری برای تصمیم گیری در خصوص آراء داوری که در قلمرو این کشور درخواست اجرای آن مطرح شده در کنار حکم مقرر در ماده 7 کنوانسیون نیویورک، از جمله دلایلی هستند که طرفداران آراء داوری باطل شده به آن استناد می نمایند.

نویسندگان در این مقاله مطالب ارائه شده را در بخش ارائه داده اند. در بخش اول به تحلیل مشکل چگونگی مواجهه با آراء داوری باطل شده و عدم قطعیت ناشی از رویکردهای متفاوت به این موضوع پرداخته اند. در بخش دوم مقاله نیز عدم شفافیت مواضع کنوانسیون در موضوع مقاله تحلیل شده و در نهایت در بخش سوم رویکردهای مختلف نظری و ملی در کشورهای مختلف به درخواست اجرای آراء داوری باطل شده تحلیل شده است.

آراء داوری باطل شده و مشکل عدم قطعیت

1. The Convention on the Recognition and Enforcement of Foreign Arbitral Awards 1958 ("the New York Convention")
2. Al Mubarak
3. Redfern & Hunter
4. Tosun
5. PAVIC
6. Bachand & Gélinas

قطعیّت حقوقی را می‌توان به شفافیت و ثبات در مقررات قانونی و همچنین در روند اجرای آراء داوری توصیف نمود (جوهری^۱، 2024: 4109). در رابطه با نهاد داوری هرچند پس از صدور رأی داوری نمی‌توان از آن در محکمه دیگری که دارای سطح بالاتری باشد، تجدیدنظرخواهی کرد، چرا که رسیدگی در داوری بر خلاف محاکم قضایی دو مرحله‌ای نمی‌باشد (هر چند امکان طرح دعوی ابطال رأی داور وجود دارد)، با این وجود این امر قطعیّت رویه‌های داوری را تضمین نمی‌کند، زیرا محکوم‌علیه رأی داوری ممکن است سعی نماید در محاکم قضایی کشور مقرر داوری، رأی داوری را باطل نماید که البته ممکن است حکم به ابطال رأی داوری نیز صادر شود. در این خصوص هرچند دلایل ابطال رأی داوری معمولاً در قوانین و قواعد کشورهای مختلف به‌طور محدود و در چارچوب احکام قانونی مشخصی تعیین می‌شوند، با این وجود چگونگی تفسیر آنها در هر پرونده، موضوعی است که در برخی موارد قطعیّت و قابلیت پیش‌بینی این دادرسی‌ها را دشوار می‌سازد.

به‌طور کلی و با الهام از ماده 5 کنوانسیون نیویورک در شناسایی و اجرای احکام داوری خارجی، دلایل رایج مرتبط با ابطال رأی داوری شامل تضاد رأی با نظم عمومی^۲، عدم وجود صلاحیت برای حل و فصل موضوع اختلاف از طریق نهاد داوری^۳، عدم صلاحیت یکی از طرفین داوری^۴، مسائل مربوط به ترکیب دادگاه داوری^۵، سوء رفتار داوران که از طریق احراز بی‌طرفی، کلاهبرداری، فساد یا عدم استماع شواهد^۶ به اثبات برسد. در این موارد مداخله قضایی توسط دادگاه‌های حوزه‌های قضایی مقرر داوری، به خوبی تثبیت شده که این مقوله نشان می‌دهد چگونه دولت‌های میزبان داوری حتی پس از اینکه طرفین اختلاف، عمداً تصمیم به اجتناب از طرح دعوی در محاکم قضایی این دولت‌ها گرفته‌اند، باز هم به روش‌های مختلف به اجرای عدالت در حیطه داوری ادامه داده‌اند. در این زمینه این عمل بدین معنی نیست که هر حوزه قضایی دیگری، رأی ابطال شده را فاقد هرگونه اثر قانونی می‌داند. درست است که ابطال رأی داوری می‌تواند طرف غالب را به تلاش برای حل اختلاف از طریق مذاکره، آغاز دادرسی جدید یا حتی پذیرش ضرر خود و تصمیم به عدم اتلاف منابع بیشتر برای حل اختلاف سوق دهد، اما در عین حال، این به معنای آن نیست که اختلاف به بن‌بست رسیده، زیرا مطابق مواد 5 و 7 کنوانسیون نیویورک و رویه قضایی برخی از کشورها همانند فرانسه، اجرای چنین رأیی همچنان امکان‌پذیر است و از این جهت هنوز نوعی عدم قطعیّت حقوقی (عدم قابلیت پیش‌بینی) در خصوص تبعیت یا عدم تبعیت از رأی داوری باطل شده در کشور محل اجرای رأی داوری وجود دارد (پسارسکا^۷، 2023: 279-280).

عدم شفافیت در مواضع کنوانسیون نیویورک

کنوانسیون نیویورک به عنوان یکی از موفق‌ترین معاهدات بین‌المللی (فراری و روزنفلد^۸، ۲۰۲۵: ۳۰۹) و مرکز داوری ایکسپد نیز به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای داوری (برزگرزاده، 1401: 670) نقش محوری در رشد و قابلیت اطمینان به داوری تجاری بین‌المللی ایفا نموده (کریمی و همکاران^۹، 2026: 207) و سهم بسزایی در اجرای سریع و مؤثر احکام داوری بین‌المللی داشته است. این کنوانسیون قوانین بین‌المللی یکسانی را با در نظر گرفتن استثنائات محدود، برای دادگاه‌های ملی جهت اجرا و شناسایی احکام داوری خارجی وضع کرده (علی^{۱۰}، 2015: 27) و از این جهت به عنوان یک مکانیسم قابل‌اعتماد و مؤثر برای حل و فصل اختلافات سرمایه‌گذاری بین دولت‌های متعاقد و تبعه یک دولت متعاقد دیگر از طریق سازش و داوری محسوب می‌شود (عبداللهی و کریمی، 1403: 150).

1. Jauhari
2. The Public Policy
3. Incapability of The Subject-Matter of the Dispute to Be Settled By Arbitration
4. Incapacity of a Party to the Arbitration,
5. Issues Regarding Composition of Arbitral Tribunal.
6. Misbehaviour of Arbitrators Manifested Through Impartiality, Fraud, Corruption, Or Failure To Hear Evidence
7. Psárska
8. Ferrari & Rosenfeld
9. Kremer et al
10. Ali

در زمینه دعاوی بین‌المللی، قابلیت اجرای آراء داوری یک مزیت اساسی داوری محسوب می‌شود و از این جهت هدف اصلی کنوانسیون، تضمین اجرای احکام داوری در سراسر جهان است که با تعهد اصلی کنوانسیون مبنی بر الزام‌آور دانستن احکام داوری و اجرای آنها طبق ماده سوم کنوانسیون نیز سازگار است. علی‌رغم این نگرش، کانون چالش‌های حقوقی مطرح‌شده در این زمینه در خود کنوانسیون نیویورک نهفته است. در این خصوص جمله‌بندی احکام کنوانسیون در مورد امتناع از شناسایی و اجرا (همانند برخی مسائل دیگر¹)، عمدتاً در رابطه با یک رأی داوری ابطال شده، همچنان منبع عدم قطعیت و عدم قابلیت پیش‌بینی مؤثر در این زمینه است. هر چند مقررات کنوانسیون به منظور تضمین تحقق هدف آن در افزایش تعداد احکام داوری اجرا شده، تدوین شده، با این وجود این هدف در عمل به قیمت از دست رفتن قطعیت به‌دست‌آمده است. مواد 5 و 7 کنوانسیون، منبع ایجاد دیدگاه‌های متعدد در این زمینه است. ماده 5 کنوانسیون درحالی‌که به دادگاه‌های مجری حکم اجازه می‌دهد تا در مورد امتناع از اجرای آراء داوری باطل شده تصمیم بگیرند، با این وجود ماده 7 کنوانسیون بابتی را برای کشورهای متعاقد باز کرده تا قوانین ملی خودشان را در این زمینه تصویب کنند یا با انعقاد معاهدات بین‌المللی، حقوق اضافی یا مطلوب‌تری را به طرف‌های ذینفع اعطاء نمایند.

در این رابطه بر مبنای تفسیر تحت‌اللفظی بند 1 از ماده 5 کنوانسیون² این تفسیر می‌تواند قانع‌کننده باشد که دادگاه‌های ملی در تصمیم خود برای اجرای رأی، صرف‌نظر از ابطال قبلی رأی داوری، اختیار دارند. در این خصوص به دلیل استفاده از اصطلاح «می‌تواند»³؛ به جای لفظ «باید» در بند مذکور، عموماً حقوقدانان پذیرفته‌اند که ماده 5 ماهیت اختیاری برای دادگاه‌ها در تصمیم برای اجرای آراء داوری در نظر گرفته است. ماده 5 کنوانسیون نیویورک تصریح می‌کند:

«1. شناسایی و اجرای رأی می‌تواند بنا به درخواست طرفی که علیه او به آن استناد می‌شود، رد شود، تنها در صورتی که آن طرف به مرجع ذیصلاح محل درخواست شناسایی و اجرای رأی مذکور، مدرکی ارائه دهد که: [...] نشان می‌دهد (ه) رأی هنوز برای طرفین الزام‌آور نشده است، یا توسط مرجع ذیصلاح کشوری که در آن یا طبق قانون آن صادر شده، رأی داوری باطل یا تعلیق شده است» (پسارسکا، 2023: 279-280).

تفسیر واضح عبارات ماده 5 دادگاه‌ها را قادر می‌سازد تا از اجرای آراء داوری باطل شده خودداری کنند. با این حال، همان‌طوری که بیان شده قید «می‌تواند» در ماده 5، دادگاه‌ها را مجبور به امتناع از اجرای حکم نمی‌کند و البته کنوانسیون فراتر از این بیان مختصر، جزئیات بیشتری ارائه نمی‌دهد؛ بنابراین در عمل کنوانسیون نه دادگاه‌ها را مجبور به عدم اجرای احکام ابطال‌شده می‌نماید و نه راهنمایی در مورد زمان مناسب برای اجرا یا عدم اجرا چنین آرایه‌ای ارائه می‌دهد. البته اگر این حکم تنها عبارت مرتبط در کنوانسیون در مورد چگونگی شناسایی احکام باطل شده و قابلیت یا عدم قابلیت اجرای آنها بود، ابهام موجود تا این حد بحث‌برانگیز نبود؛ چرا که با توجه به حکم ماده مذکور دادگاه‌های رسیدگی‌کننده در مقام تفسیر ممکن بود استانداردهای خود را برای تعیین زمان مناسب اجرا ارائه دهند و در عمل رویه قضایی می‌توانست منجر به نوعی انسجام پیرامون اصول کلی تفسیری در این زمینه شود.

با این وجود، وجود ماده هفتم کنوانسیون، تفسیر متن ماده پنجم را دشوارتر ساخته است. بند 1 از ماده هفتم کنوانسیون بیان می‌کند: «مفاد این کنوانسیون تأثیری بر اعتبار موافقت‌نامه‌های دو جانبه یا چند جانبه مربوط به شناسایی و اجرای احکام داوری که دولت‌های متعاقد منعقد کرده‌اند نداشته و طرف ذی‌نفع را از هرگونه حقی که ممکن است برای بهره‌مند ساختن خود از حکم داوری

4. کنوانسیون ایکسید به‌طور مثال تعریفی از مفهوم سرمایه‌گذاری که یکی از قیود لازم برای امکان طرح دعوا در مرکز داوری ایکسید است ارائه نمی‌دهد؛ که این موضوع سبب تشتت آراء در میان حقوقدانان و محاکم داوری شده است (عبداللهی و کریمی، 1404: 56).

² . Article V of the New York Convention stipulates: “1. Recognition and enforcement of the award may be refused, at the request of the party against whom it is invoked, only if that party furnishes to the competent authority where the recognition and enforcement is sought, proof that: [...]”

³ . may

4. رجوع کنید به موضوع داوری بین Chromalloy Aeroservices، زیرمجموعه‌ای از Chromalloy Gas Turbine Corp و جمهوری عربی مصر، 939 در 1996.

به شیوه و تا حدود مجاز شده به وسیله قانون یا معاهدات کشوری که از آن درخواست شده به حکم مزبور استناد نماید، داشته باشد، محروم نخواهد ساخت».

وجود این دو حکم تفاسیر متفاوتی را ایجاد نموده است. در این خصوص به طور مثال در اولین پرونده در حقوق آمریکا به این مهم توجه شده درحالی که ماده پنجم از کلمه «می تواند» استفاده می کند، ماده هفتم از کلمه «باید» استفاده نموده است. در نتیجه، ماده هفتم اغلب به گونه ای تفسیر شده که یک استاندارد سهل گیرانه تری را در برمی گیرد. خاطرنشان می شود تعارض بین قید «می تواند» در ماده ۵ و قید «باید» در ماده ۷، برای اولین بار در سال ۱۹۹۶ از طریق پرونده کرومالوی^۱ به دادگاه های منطقه ای ایالات متحده کشیده شد. در این پرونده دادگاه با تعیین مرز بین مواد ۵ (۲) و ۷ کنوانسیون نیویورک، بیان داشت: درحالی که ماده ۵ یک معیار اختیاری را ارائه می دهد، ... ماده هفتم کنوانسیون [نیویورک] مقرر می دارد که «مفاد کنوانسیون حاضر... هیچ ذی نفعی را از هیچ حقی که می تواند برای بهره مندی از حکم داوری به شیوه و تا حدی که قانون... کشوری که در آن چنین حکمی مورد استناد قرار گرفته، محروم نخواهد کرد». به عبارت دیگر، طبق کنوانسیون نیویورک، کرومالوی تمام حقوق مربوط به اجرای حکم داوری را که در صورت عدم وجود کنوانسیون از آن برخوردار بود، برای خود محفوظ می دارد. بر این اساس، دادگاه تشخیص داد که اگر کنوانسیون وجود نداشت، قانون داوری فدرال به کرومالوی حق قانونی برای اجرای این حکم داوری را در ایالات متحده آمریکا می داد. دادگاه کرومالوی همچنین به توافقنامه داوری طرفین اشاره نمود که در آن آمده است: «تصمیم محکمه داوری مذکور قطعی و لازم الاجرا است و نمی توان آن را مشمول هیچ تجدیدنظرخواهی یا مرجع دیگری قرار داد^۲». در نتیجه، دادگاه کرومالوی تشخیص داد که تصمیم دادگاه تجدیدنظر قاهره با نظم عمومی ایالات متحده که داوری های قطعی و لازم الاجرا را ترجیح می دهد، مغایرت دارد و از این جهت دستور به اجرای رأی داوری داد (استرواسم و شینی^۳، ۱۹۹۸: ۱۶۶۶-۱۶۶۷).

علاوه بر این تصمیم کرومالی مبین آن است که در ایالات متحده هیچ الزامی برای اجرای حکم دادگاه مصر که با توافق طرفین در صرف نظر کردن از مراجعه به هرگونه مراجعه قضایی تعارض داشته وجود ندارد و البته حکم صادره از دادگاه مصر (نظر به ابطال رأی داوری) سیاست عمومی ایالات متحده در اقدام به نفع داوری را نیز نقض نموده است و از این جهت شایسته احترام در آن نظام حقوقی نیست. خاطر نشان می شود در ایالات متحده سیاست فدرال طرفدار داوری^۴ در قانون داوری فدرال مصوب ۱۹۲۵ (FAA^۵) تدوین شده (A. Bermann, 2026: 109) که بر مبنای آن داوری باید به گونه ای تفسیر شود که اجرای قراردادهای داوری خصوصی مطابق با شرایط پیش بینی شده در آن و آرمان های طرفین قرارداد داوری را تضمین نماید (Alberto Carmona et al, 2025: 21). به طور کلی تحلیل حکم صادره در پرونده کرومالوی مبین آن است که این تصمیم بر اساس فرضیات زیر بنا شده است:

(۱) ماده هفتم کنوانسیون به یک طرف حق می دهد اجرای حکم خارجی باطل شده را تحت قاعده مساعدتر در قانون داوری کشور محل اجرای رأی به دست آورد. (۲) بنابراین، اجرای حکم خارجی باید تحت قانون FAA (قانون داوری فدرال ایالات متحده) به جای ماده V(1)(e) کنوانسیون بررسی شود و در این زمینه تنها در صورتی که حکم خارجی آنقدر ناقص باشد که بتوان آن را طبق بخش ۱۰ قانون FAA ابطال کرد، حکم ابطال رأی داوری در ایالات متحده به رسمیت شناخته می شود. (۳) از آنجا که اعتبار یک رأی خارجی طبق بخش ۱۰ قانون FAA باید از ابتدا بررسی شود، هیچ نقش غالبی برای صلاحیت مرجع داوری در تعیین اعتبار یک رأی وجود ندارد. (۴) «سیاست عمومی به نفع داوری^۶» به اندازه ای قوی است که ملاحظات مرتبط با «نزاکت» را

2. Arbitration agreement, which read: "[t]he decision of the said court shall be final and binding and cannot be made subject to any appeal or other recourse".

3. Ostrowsm & Shany

4. Federal Policy Favoring Arbitration

5. The 1925 Federal Arbitration Act (FAA)

6. "public policy in favour of arbitration"

هنگام تصمیم‌گیری در مورد عدم اعطای اثر اعتبار امر مختومه (res judicata) به حکم خارجی متضمن ابطال رأی داور، نادیده بگیرد (Koch, 2099: 277-278).

رویکردهای مختلف به صلاحیت دادگاه‌های کشور مقر داور

به‌طور کلی تصمیم به اجرا یا عدم اجرای رأی داور، علی‌رغم ابطال قبلی آن در کشور مقر داور، به دادگاه‌های کشور محل اجرای رأی مذکور که عملاً دارای صلاحیت ثانویه در زمینه بررسی رأی داور هستند، بستگی دارد. در این خصوص هرچند موضوع ارزیابی آنها تا حد زیادی ممکن است مشابه دادگاه‌های مقر داور باشد، اما نتیجه‌گیری‌ها می‌تواند اساساً متفاوت باشد. در این زمینه اولین مرحله تحلیل و بررسی این سؤال اساسی است که آیا رأی داور به نظم حقوقی که تحت آن صادر شده، متصل بوده یا خیر. در این زمینه یک پاسخ مثبت می‌تواند دادگاه را به این نتیجه کاملاً روشن برساند که رأی داور در صورت صدور حکم بر بطلان آن در کشور مقر داور، اثر قانونی خود را از دست داده و از این جهت به دلیل از بین رفتن اعتبار آن، دیگر قابل اجرا نیست. در مقابل پاسخ منفی که وجود وابستگی را انکار می‌کند، می‌تواند زمینه را برای امکان شناسایی و اجرای رأی داور باطل شده در کشور محل اجرای رأی فراهم سازد؛ بنابراین، دادن پاسخ در این زمینه می‌تواند مرتبط با نظریه‌های حقوقی پذیرفته‌شده در خصوص چگونگی ارتباط داور با نظام حقوقی مقر داور باشد.

مقدمتاً خاطر نشان می‌کنیم که تا حدودی این مسئله در خصوص اجرای آراء قضایی در کشورهای دیگر نیز مطرح می‌شود (البته نه در فرض ابطال آنها) که انجام مطالعات در این زمینه مبین آن است که در رویکرد قانون‌گذاری و رویه قضائی کشورها و نظامهای حقوقی پیشرفته دنیا به سمت توسعه و تسهیل تحقق نهاد شناسایی و اجرای آراء دادگاههای خارجی است، به‌طوری که هم اکنون در بسیاری از نظامهای حقوقی از جمله اتحادیه اروپا، حقوق فرانسه و آمریکا، شمار شرایط و موانع تحقق این نهاد حقوقی به کمترین میزان خود رسیده و سخت‌گیریهایی گذشته کنار نهاده شده است. در این زمینه از جمله می‌توان به شرط احراز رفتار متقابل عملی و همچنین بررسی قانون حاکم بر دعوا مطابق قواعد حل تعارض قوانین مقر دادگاه مورد درخواست اشاره کرد که از شمار شرایط لازم برای اجرای احکام خارجی حذف شده است. کاستن از سخت‌گیریهایی که در گذشته در این حوزه متداول بوده و تسهیل تحقق شناسایی و اجرای احکام خارجی، علاوه بر ایجاد امنیت روانی برای شهروندان، می‌تواند در کنار اجتناب از صدور احکام متعارض، در کاهش ورودی پرونده‌ها به دادگستری مؤثر باشد و از تحمیل هزینه بر اصحاب دعوا و دستگاه قضائی نیز جلوگیری کند (صانعیان، 1401: 385).

تحلیل رویکردهای مختلف و بررسی تطبیقی نظام‌های حقوقی مختلف

مطالعه و بررسی نظریات حقوقدانان در کنار بررسی آراء صادره از محاکم قضایی کشورهای مختلف مؤید آن است که نگرش واحدی در چگونگی مواجهه با آراء داور باطل شده وجود ندارد که در ادامه به تحلیل آنها خواهیم پرداخت.

رویکرد سرزمینی^۲ (ملی‌گرایی)

رویکرد ملی‌گرایی یا همان سرزمینی بودن آراء داور «توجه مبنایی و تقریباً انحصاری را معطوف نظام حقوقی مقر داور نموده» و چنین فرض می‌کند که «اختیارات محاکم داور محدود به محدودیت‌هایی است که توسط قانون کشور مقر داور اعمال می‌شود»^۳؛ بنابراین، یک حکم داور به نظام حقوقی کشور مقر داور متصل می‌شود و در نتیجه ابطال رأی داور در آن صلاحیت قضایی، هرگونه اثر قانونی مترتب بر داور را از بین می‌رود. مطابق نظر این گروه از نویسندگان، رأی داور باطل شده دیگر وجود خارجی ندارد و از این جهت در عمل نمی‌توان آن را در مراحل اجرای رأی به حیات حقوقی بازگرداند. بر اساس این ایده «هر داور

لزوماً تابع قانون یک کشور مشخص است^۱. این قانون همان قانون مقر داور^۲ است که در بیشتر کشورها، همان طوری که دکتر مان بیان کرده، به عنوان قانون مقر دیوان داور در نظر گرفته می شود. (ویسنه^۳، ۲۰۱۹: ۶). لازم به ذکر قانون مقر داور در پرتو اصل استقلال طرفین در انتخاب آن به عنوان یک اصل پذیرفته شده بین المللی (جنیدی، ۱۳۷۶: ۱۸۸) به طرفین این امکان را می دهد که آثار قرارداد را به نحو مطمئن تری پیش بینی و از بروز نتایج غیرقابل پیش بینی جلوگیری نمایند (شیروی، ۱۳۸۹: ۱۴۹) که این مهم می تواند در خصوص پیش بینی شرایط ابطال رأی داور، مندرج در قانون مقر داور نیز مصداق داشته باشد. علاوه بر این تمرکز کنترل قضایی بر روند داور در نظام حقوقی کشور مقر داور و تحت قانون مقر داور بهتر صورت می گیرد؛ زیرا رأی داور در بیشتر موارد، محصول نظام حقوقی حاکم بر داور در مقر آن است و این نظام حقوقی نیز متشکل «از قانون داور» و «دادگاههای» کشور مقر داور است. بنابراین چه نهادی بهتر از دادگاه مقر داور می تواند درباره درستی روند داور تصمیم بگیرد؟ (نیکبخت و پیری، ۱۳۹۲: ۱۸-۱۹).

خاطر نشان می شود که چندین کشور در نظام حقوقی سیول لا، همانند آلمان، ایتالیا، شیلی، برزیل و روسیه، این رویکرد را اتخاذ کرده اند و رأی را که توسط دادگاههای محل داور ابطال شده، اجرا نمی کنند. برای مثال، دادگاههای آلمان می توانند در صورتی که رأی داور پس از اجرا، در کشور مقر داور درخواست ابطال آن شده باشد، تصمیم اجرایی قبلی را لغو کنند و در صورتی که ابطال رأی داور هنوز قطعی نشده، از اجرای آن خودداری نمایند. علاوه بر این، وقتی صحبت از بررسی ابطال رأی داور در حقوق آلمان می شود، دادگاههای آلمان در صورت اثبات عمل متقابل بین آلمان و دولت مقر داور، بررسی صحت رأی صادره از دادگاههای کشور مقر داور را ضروری نمی دانند (پسارسکا، ۲۰۲۳: ۲۸۴-۲۸۵).

به طور کلی مطابق رویکرد ملی سازی از آنجا که داور به هر حال داخل یک کشور مشخص انجام می شود، بنابراین باید تابع قوانین آن کشور خاص باشد (حبیب^۴، ۲۰۱۳: ۱۱) و از این جهت قانون کشور مقر داور مرجع قانونی اصلی برای بررسی و تشخیص قانونی بودن یا نبودن یک داور است (حسن^۵، ۲۰۲۶: ۱۷).

در پرتو ماده ۷ کنوانسیون نیویورک اثر این دیدگاه توسط دادگاه تجدیدنظر سنگاپور نیز هنگام بررسی هدف و تأثیر حکم ابطال رأی داور در پرونده آسترو، مورد توجه قرار گرفته شده است. در این پرونده دادگاه بیان کرد: «درحالی که متن ماده V(1)(e) کنوانسیون نیویورک و ماده ۳۶ (۱) (v) قانون نمونه، مسلماً این احتمال را در نظر می گیرد که رأی که ابطال شده، همچنان قابل اجرا است، به این معنا که امتناع از اجرا همچنان تابع صلاحیت دادگاه اجراکننده رأی داور باشد، اثر erga omnes مورد انتظار از یک درخواست موفقیت آمیز برای ابطال رأی داور، عموماً به این نتیجه منجر می شود که دیگر اساساً رأی برای اجرا وجود ندارد. کنار گذاشتن یک حکم چه معنای دیگری می تواند داشته باشد؟ اگر این راه چاره فقط در رابطه با مراحل اجرای حکم در دادگاه نخستین مؤثر باشد، به نظر می رسد که برای هدف قابل تشخیص بودن رأی داور نیز ابداع شده است؛ بنابراین، ما فکر نمی کنیم که حتی مفهوم گسترده تر «کنترل مضاعف» بتواند همان رویکردی را که توسط دادگاههای فرانسه اتخاذ شده، نشان دهد؛ بنابراین، امتناع از اجرای آرای که در دادگاه محل صدور حکم ابطال نشده اند، می تواند یکی از محدودیت های بیرونی «کنترل مضاعف» باشد^۶.

البته هر چند دادگاه سنگاپور تمایل به عدم شناسایی آراء داور باطل شده با استناد به نظریه ملی سازی نهاد داور داشت با این وجود به این مهم نیز تصریح نمود که دادگاه اذعان می نماید که عبارت بندی کنوانسیون نیویورک و قانون نمونه در عمل

1. Every arbitration is necessarily subject to the law of a given State.

2 Lex Arbitri

3 Vicente

4 Habib

5. Hasan

3. رأی دادگاه تجدیدنظر سنگاپور، SGCA 57، مورخ ۳۱ اکتبر ۲۰۱۳، تجدیدنظرخواهی های مدنی شماره ۱۵۰ و ۱۵۱ مورخ ۲۰۱۲، پرونده PT First Media TBK (که قبلاً با نام PT Broadband Multimedia TBK شناخته می شد) در مقابل Astro Nusantara International BV و دیگران و تجدیدنظرخواهی دیگری. در: UNCITRAL [آنلاین]. پاراگراف ۷۷ [ذکر شده در ۲۷، ۲۰۲۲]. https://www.uncitral.org/docs/clout/SGP/SGP_311013_FT_1.pdf.

«به‌طور بحث‌برانگیزی^۱» اجرای رأیی را که باطل شده، در نظر گرفته است.^۲ برای مثال در این خصوص دیوان عالی انگلستان تشخیص داده که اختیار اجرای رأیی را که در مقر داورى ابطال شده، برای خود محفوظ می‌دارد.^۳ دادگاه‌های ایالات متحده نیز تشخیص داده‌اند در صورتی که ابطال رأی «مغایر با مفاهیم اساسی آنچه شایسته و عادلانه است»^۴ باشد، اختیار اجرای آن را برای خود محفوظ می‌دارند (مانگان و چن^۵، ۲۰۱۴: ۹۲).^۶ در این خصوص در واقع این نظر وجود دارد که واضح است که دادگاه کشوری که صلاحیت اولیه برای بررسی یک رأی داورى را دارد، می‌تواند آن را بر اساس هر مبنایی که رویه قضایی ملی کشور مقر داورى اجازه می‌دهد، باطل نماید (American Arbitration Association, 2010: 194).

خاطرنشان می‌شود که البته رویکرد غالب در حقوق انگلستان با مبنای مختلف گرایش به سمت ملی سازی و نتایج اتخاذ این رویکرد، تطابق دارد. در این خصوص دلایل مختلفی در چرایی تقدم رویکرد سرزمینی بودن داورى تجاری بین‌المللی مطرح شده، از جمله اینکه مقر داورى نقش حیاتی در فرآیند داورى ایفا می‌کند و عملاً محل جغرافیایی است که داورى به آن گره خورده و به دلایل مختلف اهمیت اساسی دارد. در این خصوص به طور مثال اگر یکی از طرفین نتواند داور را تعیین کند یا روند انتصاب داور یا داوران به هم بخورد، معمولاً این دادگاه‌های مقر داورى هستند که داوران را تعیین می‌کنند.^۷ به همین ترتیب، در جایی که یکی از طرفین به دلیل جانب‌داری یا بی‌طرفی به دنبال عزل داور یا داوران باشد، چنین شخصی به دادگاه‌های کشور مقر داورى مراجعه می‌نماید.^۸ ثانیاً، این مقر داورى است که تعیین می‌کند آیا هر رأیی طبق کنوانسیون نیویورک قابل اجرا می‌باشد یا خیر؛ و ثالثاً؛ محل داورى در تعیین اینکه آیا رأی داورى طبق قوانین محل داورى قابل بررسی است یا اینکه صرفاً به عنوان یک رأی خارجی طبق کنوانسیون نیویورک قابل اجرا است، اهمیت اساسی دارد. بنابراین به این مهم تأکید شده که دادگاه‌های انگلیس بر رویکرد خود در تأکید بر اهمیت مقر داورى ثابت قدم بوده‌اند و غالباً مفهوم داورى شناور یا غیر ملی^۹ را رد کرده‌اند.^{۱۰}

در این خصوص رویکرد غالب نظام حقوقی انگلستان تأکید دارد که متعاقدين با توافق بر قانون داورى، به اینکه دادگاه‌های مقر داورى دارای صلاحیت نظارتی انحصاری باشند، تعهد قراردادی داده‌اند. این موضع در پرونده *A v B*^{۱۱} اتخاذ شد که در آن دادگاه اعلام نمود اگر دادگاه‌های مقر داورى دارای اختیارات نظارتی انحصاری بر داورى‌های مستقر در آن حوزه قضایی نباشند، «کل ساختار صلاحیت نظارتی مقر داورى بین‌المللی کاملاً تضعیف خواهد شد»^{۱۲} (سریکی^{۱۳}، ۲۰۱۸: ۷-۸).

به طور کلی رویکرد ملی گرایی بر اهمیت دادن مضاعف به تصمیم دادگاه مقر داورى گرایش دارد و از این جهت در فرضی که تقاضای اجرای رأی داورى باطل شده در دادگاه‌های چنین کشوری مطرح شود، رویکرد غالب این نظام‌های حقوقی در احترام به حکم صادر شده در کشور مقر داورى است و از این جهت اصل بر عدم اجرای احکام داورى باطل شده می‌باشد؛ مگر در موارد خاص که به طور مثال عدم اجرای رأی داورى (حتی در فرض بطلان آن)، دلالت بر نقض نظم عمومی کشور محل اجرای رأی داورى داشته باشد و یا با سیاست غالب کشور محل اجرای رأی در احترام به آراء داورى در فرضی که دلیلی بر ابطال رأی داورى مطابق قوانین کشور محل اجرا وجود ندارد، در تعارض باشد.

1. Arguably Contemplates the Possibility

2. Editorial note: Chapter VIII of the Model Law comprises arts 77.

3. *Dowans Holding SA v Tanzania Electric Supply Co Ltd* [2012] Arb LR 21 at [28].

4. Repugnant to fundamental notions of what is decent and just.

5. *Mangan & Chan*

6. *Termorio SA v Electranta SP*, 487 F 3d 928, 938 (DC Cir, 2007) per Senior Circuit Judge Edwards, citing *Tahan v Hodgson* 662 F.2d 862, 864 (DC Cir, 1981) per Circuit Judge Wilkey.

7. برای مثال، به ماده ۱۸ قانون داورى ۱۹۹۶ مراجعه کنید.

8. برای مثال، به ماده ۲۴ قانون داورى ۱۹۹۶ مراجعه کنید.

9. Floating or delocalized arbitration

10. See *Channel Tunnel Group Ltd v Balfour Beatty Construction Ltd* [1993] 1 Lloyd's Rep 291. *Bank Mallet v Helliniki Techniki SA* [1984] 1 Q.B 291, *Dubai Islamic Bank PJSC v Paymentech Merchant Services Inc* [2000] EWHC 228 (Comm) [2001] 1 Lloyd's Rep 265, *Halpern v Halpern*, [2007] EWCA Civ 291, [2007] 2 Lloyd's Rep 56.

11. *A v B* (No2), [2007] EWHC 54 (Comm), [2007] 1 All E.R. Comm 633

12. The whole structure of the supervisory jurisdiction of the seat of an international arbitration would be completely undermined

13. Seriki

رویکرد غیر ملی سازی

به طور کلی داوری غیر ملی سازی را می توان به عنوان «... گونه ای از داوری بین المللی که از یک نظم حقوقی ملی مشتق نشده؛ یا مبتنی بر آن نیست»^۱ تعریف نمود (جیمز و بلو^۲، ۲۰۲۰: ۴). این رویکرد که غالباً با عنوان غیر ملی سازی داوری تجاری بین المللی توصیف شده، به محکمه اجراکننده حکم داوری اجازه می دهد تا رأی داوری را بدون توجه به اینکه به موجب دادنامه صادره در کشور مقر داوری باطل شده، اجرا نماید. نظریه غیر ملی سازی در ابتدا برای رسیدگی به مسائل مصونیت دولت در رویه های داوری پدیدار شد، اما از آن زمان به مواردی فراتر از اینکه فقط یک دولت یکی از طرفین داوری باشد، توسعه یافت (لین^۳، ۲۰۲۶: ۳۱۹). امانوئل گیلارد^۴ به عنوان نویسنده ای که به جنبه های فلسفی داوری تجاری بین المللی پرداخته (کرول، و همکاران^۵، ۲۰۲۳: ۳۰)، بر این اعتقاد است که تئوری غیر ملی سازی نشان دهنده درک قوی داوران بین المللی از این موضوع است که آنها عدالت را از طرف هیچ کشوری اجرا نمی کنند؛ بلکه نقش قضایی به نفع جامعه بین المللی ایفاء می نمایند (کریمی و نصیران، ۱۴۰۳: ۳۸۴). در این خصوص البته برخی از نویسندگان بر این اعتقادند که در عمل نیز رویه های داوری تمایل به غیر ملی سازی شدن دارند (روبینو-سامارتانو و هریس^۶، ۲۰۲۶: ۵۸۱). به طور کلی مکتب فکری غیر ملی سازی، رهایی داوری از قوانین ملی را می بیند و آن را دنبال می کند (ژلیناس و باچند^۷، ۲۰۱۳: ۱۷۱).

نظام حقوقی فرانسه، نمونه بارزی از یک حوزه قضایی با رویکرد غیر ملی سازی است. در این خصوص به این مهم در حقوق فرانسه تأکید شده که قانون ملی باید به دادگاه اجازه دهد تا از اجرای حکم ابطال رأی داوری امتناع ورزد، زیرا تنها مرجعی است که صلاحیت تصمیم گیری در خصوص اینکه آیا حکم داوری طبق قانون فرانسه مستحق شناسایی است یا خیر را دارد خود قانون فرانسه است. از این نظر، حکم داوری باید مستقل از نظام حقوقی که تحت آن صادر شده، در نظر گرفته شود. در این زمینه با نگاهی به دهه ۱۹۸۰، دادگاه تجدیدنظر پاریس در پرونده Götaverken^۸ اظهار داشت «محل رسیدگی داوری (مقر داوری) که صرفاً به منظور تضمین بی طرفی آن (محل) انتخاب شده، اهمیت چندانی ندارد؛ و نمی توان این انتخاب را بیان ضمنی قصد طرفین در تبعیت از قانون آیین دادرسی فرانسه، حتی به طور ضمنی، تلقی نمود»^۹.

علاوه بر این، دادگاه های فرانسه در پرونده های هیلمارتون^{۱۰}، کرومالوی^{۱۱} و همچنین پوترابالی^{۱۲} تصریح نمودند که پذیرفتن اجرای یک رأی داوری باطل شده در نظام حقوقی فرانسه، نقض نظم عمومی بین المللی فرانسه محسوب نمی شود (پسارسکا، ۲۰۲۲: ۲۸۷). در رابطه با پرونده های فوق الذکر، به طور مثال در پرونده معروف پوترابالی بیان شد آراء داوری بین المللی مبین یک نظم قضایی بین المللی هستند؛ و از این جهت «یک رأی داوری بین المللی مرتبط با هیچ نظم حقوقی ملی نیست؛ بلکه یک تصمیم قضایی بین المللی محسوب می شود» (رالف^{۱۳}، ۲۰۱۳: ۵).

1. "... a species of international arbitration not derived or based on a municipal legal order"

2. James and Bello, 2020: 4

3. Lin

4. Emmanuel Gaillard

5. Kröll, Bjorklund & Ferrar

6. Rubino-Sammartano & Harris

7. Gélinas & Bachan

8. Judgment of the Court of Appeal of Paris (Cour d'appel de Paris), France, of 21 February 1980, Case F 9224..

9. "the place of the arbitral proceedings, chosen only in order to assure their neutrality, is not significant; it may not be considered an implicit expression of the parties' intent to subject themselves, even subsidiarily, to the loi procédurale française"

10. Hilmarton

11. حکم دادگاه تجدیدنظر پاریس (Cour d'appel de Paris)، فرانسه، مورخ ۱۹ دسامبر ۱۹۹۱، شماره پرونده ۹۰-۱۶۷۷۸

12. Chromalloy

13. حکم دادگاه تجدیدنظر پاریس (Cour d'appel de Paris)، فرانسه، مورخ ۱۴ ژانویه ۱۹۹۷، شماره پرونده ۹۵-۲۳۰۲۵

14. Putrabali

15. حکم دیوان عالی کشور فرانسه (Cour de cassation)، مورخ ۲۹ ژوئن ۲۰۰۷، شماره پرونده ۰۵-۱۸۰۵۳

16. Ralf

همان‌طوری که ملاحظه شد رویکرد واحدی در چگونگی مواجهه محاکم کشورهای مختلف در کنار نظریه‌پردازان حقوقی، نسبت به آراء داوری باطل شده در کشور مقر داوری، در موقعیتی که اجرای چنین آرایه‌ای در کشور دیگری درخواست شده، وجود ندارد. در این خصوص باید توجه داشت که این تفاوت در نگرش‌ها صرفاً یک مسئله مربوط به مکتب فکری یک قاضی در کشوری مشخص نیست، بلکه شفاف‌سازی در این زمینه ضروری است و این مهم می‌تواند تأثیر زیادی بر حفظ اعتبار داوری بین‌المللی و همچنین قطعیت حقوقی آراء داوری داشته باشد. در این زمینه آن دسته از نظام‌های حقوقی که اعتقاد به ماهیت فراملی و در واقع غیرملی نهاد داوری دارند، برخلاف نظر نظام‌های حقوقی ملی گراها، اعتقاد به عدم ادغام نهاد داوری در نظام حقوقی داخلی کشورها، از جمله نظام حقوقی کشور مقر داوری دارند و بر این اعتقادند که نظر به شخصیت بین‌المللی نهاد داوری و ویژگی فراملی آراء داوری بین‌المللی، اساساً صدور حکم بر بطلان داوری در کشور مقر داوری، دلیلی بر عدم قابلیت استناد به رأی داوری باطل شده در کشور محل اجرای رأی داوری نخواهد بود و در این زمینه قواعد و مقررات کشور محل اجرا در صورتی که مفاد رأی داوری را قابل اجرا بدانند، الزامی به تبعیت از حکم و به تبع آن موضع حقوقی کشور مقر داوری ندارد. این رویکرد با قاعده انتخاب مساعدتر باتوجه به حکم مقرر در بند 1 از ماده 7 کنوانسیون نیویورک در شناسایی و اجرای آراء داوری خارجی نیز تطابق دارد.

از این جهت و بر مبنای این دیدگاه می‌توان گفت بسته به مقررات، رویه قضایی و دیدگاه غالب کشوری که اجرا رأی داوری باطل شده در آن درخواست شده، یک رأی داوری تجاری بین‌المللی ممکن است تحت کنترل انحصاری قانون کشوری که در آن صادر شده، تلقی نشود، بلکه غیرملی و جدا از هر نظام حقوقی ملی در نظر گرفته شود (D. Hitc, 2012: 6) و با اتخاذ این دیدگاه، ابطال رأی داوری در کشور مقر داوری ملازمه‌ای با عدم قبولی رأی داوری باطل شده در کشور محل اجرای آن ندارد. در این زمینه باید به این مهم توجه داشت که تلقی یک حکم داوری به عنوان یک رأی بین‌المللی، صرفاً مختص به نهاد داوری تجاری بین‌المللی به تنهایی نیست بلکه در خصوص سایر نهادهای حقوقی که شخصیت فراملی دارند نیز قابل مشاهده است که این مهم مبین نوعی نهضت غیرملی سازی در عناصر مرتبط با بازرگانی بین‌المللی (از جمله داوری تجاری بین‌المللی و رأی داوری صادره) دارد. در این خصوص به طور مثال در رابطه با لکس مرکاتوریا¹ (حقوق بازرگانی فراملی) به عنوان یک نظام حقوقی که ارتباط بسیار نزدیکی با نهاد داوری تجاری بین‌المللی دارد، بیان شده که با توجه به پویایی بازارهای جهانی به تدریج بازرگانان توانستند قالبهای باریک و تنگ نظران حقوق ملی را در هم شکند و در عمل یک نظام حقوقی فراملی، متناسب با نیاز بازرگانان را ایجاد کند که با توجه به ماهیت فراملی اصول و قواعد آن عملاً یک قانون تجاری جهانی، فراتر از قوانین رسمی دولت-ملتها و مستقل از مداخله آنها را به وجود آوردند که قواعد و اصول آن به جای وضع شدن توسط یک نیروی قانونگذاری ملی (قانون داخلی یک کشور مشخص) بر مبنای شرایط تجارت خارجی استوار شده و از این جهت انطباق بیشتری با شرایط بازرگانی در سطح بین‌المللی دارد (کریمی و عرب احمدی، 1401: 36). بنابراین باید توجه داشت که داوری تجاری بین‌المللی به عنوان یکی از جوامع تخصصی در تجارت بین‌الملل (همانند سایر جوامع تخصصی در این زمینه)، تمایل به سمت غیرملی سازی فراتر از دخالت قانونگذاری های دولت های ملی؛ و البته در پرتو قدرت خلاقانه ساخت قوانین (به نحو غیر دولتی) را دارد (عبداللهی و همکاران، 1404: 305-306)، که دیدگاه غیرملی سازی که عملاً این قابلیت را پذیرفته در عمل منطبق با ویژگی خودتنظیم نهاد داوری در تجارت خارجی نیز می باشد.

بنابراین برخلاف دیدگاه های برخی از نویسندگان، نویسنده بر این اعتقاد است که قضاوت و تحلیل نهاد داوری تجاری بین‌المللی، نه صرفاً با دیدگاه های تنگ نظران ملی گراها، بلکه با نگرش فراملی و توجه به حقایق جهانی سازی روابط بازرگانی و ضرورت همراهی نهادهای حقوقی در این زمینه باید انجام شود؛ در غیر این صورت کارایی نهاد داوری به عنوان یک روش خصوصی فراملی برای حل اختلافات بین‌المللی به شدت کاهش خواهد یافت. از این جهت شخصیت بین‌المللی آراء داوری که دلالت بر عدم ادغام نهاد داوری در نظم حقوقی کشور مقر داوری دارد، دیدگاهی مناسب تری در این زمینه است.

سایر دیدگاه‌های متعارض

¹.lex mercatoria

فرا تر از دو دیدگاه متعارض اصلی فوق، ملاحظه نظریه حقوقدانان مطرح در داوری بین‌المللی مؤید نظریات متعارض متعدد دیگری برای حل موضوع حاضر در خصوص امکان یا عدم امکان اجرای آراء داوری باطل شده است. در این زمینه به‌طور مثال یان پالسون^۱ پیشنهاد تمایز بین دو مجموعه از استانداردها برای ابطال رأی بطلان حکم داوری - ملی و بین‌المللی - داده که مطابق آن اگر ابطال رأی داوری در کشور مقر داوری صرفاً بر اساس استانداردهای ملی صورت گرفته باشد، این حکم بطلان، فقط اثر ملی خواهد داشت، و در نتیجه نباید در کشورهای دیگر محترم شمرده شود. بر مبنای این دیدگاه در واقع «ابطال یک رأی داوری توسط دادگاه‌های کشوری که در آن صادر شده است، نباید مانعی برای اجرای آن در کشوری دیگر باشد، مگر اینکه دلایل ابطال رأی، دلایلی باشند که از نظر بین‌المللی نیز (عموماً) به رسمیت شناخته شده‌اند»^۲. بر این اساس ابطال‌هایی که صرفاً مبتنی بر استانداردهای ملی هستند، باید توسط سایر کشورها نادیده گرفته شوند» (R. Drahoza, 2000: 452-453). مطابق نظر پالسون، اعمال صلاحیت اولیه توسط دادگاه مقر داوری باید به نحوی صورت گیرد که در آن پیامدهای اقتصادی یا سایر پیامدهای یک حکم نیز بررسی شده باشد (کوچ^۳، 2009: 285).

در راستای همین دیدگاه پالسون، پروفیسور گیلارد بر این اعتقاد است که هرچند برخی از نویسندگان این مفهوم را زیر سؤال می‌برند که اعتبار و قابلیت اجرای یک حکم بین‌المللی باید توسط کشوری که چنین قابلیت اجرایی از آن درخواست شده، ارزیابی شود؛ و نه کشوری که حکم در آن صادر شده، در این رابطه پاسخی که معمولاً باید به این سؤال داده شود این است که انجام کاری غیر از این نه تنها با کنوانسیون نیویورک (که به‌طور خاص به هر کشور عضو که اجرای حکم در آن درخواست شده، درجهای از کنترل بر قابلیت اجرای احکام را داده) مغایرت دارد، بلکه در عمل اتخاذ چنین رویکردی کشور محل اجرا را از کنترل مشروع بر دارایی‌های واقع در قلمرو خود محروم می‌نماید (پوکینگهورن^۴، 2008: 55).

پیشنهاد دیگر توسط گری بورن^۵ ارائه شده و این رویکرد متضمن ایجاد معیارهایی بوده که بر اساس آن «نادیده گرفتن حکم ابطال صادر شده در مقر داوری را توجیه می‌نماید». بر مبنای دیدگاه گری بورن «تصمیمات ابطال آراء داوری خارجی که از نظر رویه‌ای آلوده یا مبتنی بر نظم عمومی محل داوری هستند، نادیده گرفته می‌شوند» (Silberman, 2009: 35)، و از این جهت تقاضای اجرای رأی داوری باطل شده، در فرضی که آیین رسیدگی به دعوی ابطال رأی داوری تبعیض آمیز بوده و یا در صورتی که علت بطلان رأی داوری، تعارض آن با نظم عمومی کشور مقر داوری ذکر شده، قاعدتاً باید پذیرفته شود. مخالفان این دیدگاه نیز بر این اعتقادند که این امر می‌تواند انتخاب طرفین از یک مقر داوری خاص و نظم حقوقی آن را تا حد زیادی تضعیف کند.

بنابراین همان‌طوری که بیان شد دیدگاه‌های متعارض فوق در کنار مواضع مختلف نظام‌های حقوقی مختلف، مؤید آن است که رویکرد واحدی در خصوص چگونگی مواجهه با آراء داوری بین‌المللی باطل شده وجود ندارد و شاید تا حدودی این مهم به تشخیص قاضی رسیدگی‌کننده به پرونده وابسته باشد.

تحلیل رویکرد حقوق ایران

در خصوص تحلیل موضع نظام حقوقی ایران، به نظر می‌رسد قاعده کلی در عدم امکان اجرای آرای داوری باطل شده است. در این زمینه می‌توان به مفهوم مخالف بند 1 از ماده 35 قانون داوری تجاری بین‌المللی اشاره نمود که بر مبنای آن «به استثنای موارد مندرج در مواد (۳۳) و (۳۴) آرای داوری که مطابق مقررات این قانون صادر شود قطعی و پس از ابلاغ لازم‌الاجرا است و در صورت درخواست کتبی از دادگاه موضوع ماده (۶) ترتیبات اجرای احکام دادگاهها به مورد اجرا گذاشته می‌شوند»؛ که بدیهی است قید «آرای داوری که مطابق مقررات این قانون صادر شده» دلالت بر آراء داوری باطل نشده دارد که محکوم له آن بتواند

1. Jan Paulsson

2. "The annulment of an award by the courts in the country where it was rendered should not be a bar to enforcement elsewhere unless the grounds for that annulment were ones that are internationally recognized..."

3. Koch

4. Polkinghorne

5. Gary Born

6

درخواست اجرای آن را نزد دادگاه ایرانی مطرح نماید و طبیعتاً منصرف از حکم داورى باطل شده است. علاوه بر این باید به این موضوع نیز توجه داشت که در موارد ذکر شده در مواد 33 و 34 قانون داورى تجارى بین المللى ایران، احکام داورى باطل شده در کشور مقر داورى، به عنوان مصادیق آراء داورى غیرقابل اجرا ذکر نشده است و از این جهت در نظام حقوقى ایران مقرر شده است که به صراحت اجرای آراء داورى ابطال یا تعلیق شده را تجویز نماید، وجود ندارد.

با این وجود برخی از حقوقدانان با اتخاذ دیدگاهی متفاوت بر این اعتقادند که در فرضی خاص و چنانچه قانون داورى تجارى بین المللى ایران به عنوان قانون حاکم توسط طرفین داورى انتخاب شده باشد و رأی داورى در خارج از ایران صادر گردد، سپس در کشور محل صدور ابطال شود، اما درخواست اجرای آن در ایران مطرح گردد، می توان استدلال نمود که با توجه به پیوستن ایران به کنوانسیون نیویورک، به موجب حکم مقرر در بند 1 از ماده ۷ کنوانسیون نیویورک (قاعده مساعدتر) امکان اجرای چنین رأیی در ایران تحت شرایط پیش بینی شده در ماده 7 وجود دارد. این استدلال البته می تواند مبتنی بر این واقعیت نیز باشد که ابطال رأی داورى در مقر آن، صراحتاً در شمار موانع اجرای رأی موضوع مواد ۳۳ و ۳۴ قانون داورى تجارى بین المللى ایران نیامده است و از این جهت این عدم ممنوعیت در واقع دلالت بر جواز امکان اجرای رأی داور در تطابق با بند 1 از ماده 7 کنوانسیون نیویورک در شناسایی و اجرای احکام داورى خارجی که کشور ایران نیز به آن پیوسته می باشد (میری و ساوری، 1404: 182-183).

نتیجه گیری

از بدو تصویب و اجرایی شدن کنوانسیون نیویورک از یک طرف نظر به احکام مندرج در مواد 5 و 7 کنوانسیون مذکور و عدم شفافیت کامل احکام کنوانسیون در این زمینه و از طرف دیگر به دلیل تفاوت مبنایی در دو نظریه ملی سازی و غیر ملی سازی در زمینه تجارى بین المللى؛ در کنار حقوقدانان، دادگاههای کشورهای مختلف نیز رویکرد واحدی در چگونگی مواجهه با احکام قضایی صادره در کشور مقر داورى که اقدام به ابطال آراء داورى نموده بودند، نداشتند. در این خصوص از آنجایی که رویکرد ملی سازی به نهاد داورى تأکید بر ادغام نهاد داورى در نظام حقوقی مقر داورى و تأکید بر عدم اعتبار ایده داورى شناور و مستقل از یک نظام حقوقی دارد، بنابراین در صورت ابطال رأی داورى در کشور مقر داورى، اساساً رأی داورى مذکور را پایان یافته تلقی نموده و به هیچ عنوان نظر با قابلیت اجرایی حکم داورى باطل شده در دادگاههای محل اجرای رأی مذکور ندارد.

برخلاف رویکرد ملی سازی، دادگاهها و حقوقدانانی که از رویکرد غیر ملی سازی تبعیت نموده اند، تأکید بر ویژگی فراملی آراء داورى تجارى و سرمایه گذاری بین المللى دارند و بر این اعتقادند که انتخاب مقر داورى توسط متعاقبین ملازمه ای با قبول قواعد حقوقی کشور مقر داورى ندارد و از این جهت داورى بین المللى در نظام حقوقی مقر داورى ادغام نمی شود و شخصیت مستقل و فراملی دارد. از این جهت در فرضی که بر اساس مقررات کشور محل اجرای رأی داورى، دلیلی بر ابطال رأی داورى وجود نداشته باشد، حکم بطلان صادره از دادگاههای مقر داورى مؤثر نبوده و عملاً نمی تواند مانع اجرای حکم داورى حتی شود. این دیدگاه با واقعیتهای جهان معاصر در فراملی سازی روابط حقوقی-بازرگانی تطابق بیشتری دارد و با کارآمدی نهاد داورى در مدیریت بهتر اختلافات فراملی و رهایی از تعصبات احتمالی ملی ناشی از دیدگاه قضات در دادگاه های کشور مقر داورى سازگارتر است.

تعارض آراء در خصوص چگونگی مواجهه با آراء داورى باطل شده که در موضع گیری متفاوت کشورهای مختلف نیز قابل مشاهده است، سبب عدم قطعیت حقوقی در این زمینه شده که با هدف یکسان سازی قواعد داورى در سطح بین المللى تعارض دارد و البته این وضعیت تا حدودی نشأت گرفته از عدم شفافیت قانون گذاری در خود مقررات کنوانسیون نیویورک (مواد 5 و 7) است. نویسندگان با ملاحظه این تشتت آراء پیشنهاد می نمایند که در اصلاحات احتمالی مقررات کنوانسیون نیویورک در جهت حفظ کارآمدی نهاد داورى در مرحله اجرا، رویکردی مشخصی در خصوص آراء داورى باطل شده اتخاذ شود.

منابع

برزگرزاده، عباس (1401). ابطال رأی داوری در ایکسید به سبب تجاوز آشکار از حدود اختیارات. *فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی*، 52(4)، 669-692.

جنیدی، لعیبا (1376)، *قانون حاکم بر داوریهایی تجاری بین‌المللی*، تهران: چاپ اول، نشر دادگستر.

شبروی، عبدالحسین (1389)، *حقوق تجارت بین‌الملل*، تهران: چاپ اول، نشر سمت.

صانعیان، علی اصغر (1401)، شناسایی و اجرای حکم طلاق صادر شده از دادگاه داگلاس ایالت کلرادو کشور امریکا، *نقد و تحلیل آراء قضایی*، دوره 1، شماره 2، صص 358-388.

عبداللهی، محمدجواد و کریمی، محمد (1403). تحلیلی بر معیار کمک به توسعه اقتصادی دولت میزبان برای تحقق مفهوم قراردادهای سرمایه‌گذاری تحت کنوانسیون داوری ایکسید. *دانشنامه حقوق اقتصادی*، 31(26)، 146-161.

عبداللهی، محمدجواد و کریمی، محمد (1404). تحلیلی بر معیار ریسک در قراردادهای سرمایه‌گذاری تحت کنوانسیون داوری ایکسید. *حقوق خصوصی*، 1(22)، 55-67.

عبداللهی، محمدجواد، کریمی محمد، عرب احمدی، مجیدرضا (1404)، *لکس مرکاتوریا: نظام حقوقی بازار محور، پژوهش‌های حقوق اقتصادی و تجاری*، دوره 3، شماره 4، صص 291-318.

عزیزیانی، مجید (1401). اثر ابطال رأی داور بر موافقت‌نامه داوری؛ مطالعه تطبیقی حقوق ایران و کنوانسیون ایکسید. *فصلنامه پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، 26(2)، 99-121.

کریمی، محمد، عرب احمدی، مجیدرضا (1401)، بررسی چگونگی رفع مشکلات مربوط به اعمال تعارض قوانین در تجارت خارجی از طریق اعمال لکس مرکاتوریا، *نشریه علمی دانش حقوق مدنی*، سال یازدهم، شماره 2، صص. 25-40.

کریمی، محمد و نصیران، داود (1403). تأملی بر نظریه غیر ملی‌سازی در داوری تجاری بین‌المللی. *مطالعات حقوقی شیراز*، 16(2)، 371-404.

میری، سید مسعود، ساورایی، پرویز (1404)، امکان سنجی اجرای آرای داوری تجاری بین‌المللی ابطال شده؛ مطالعه حقوق انگلستان با تأملی بر حقوق ایران، *فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی*، دوره 8، شماره 29، صص. 171-198.

نیکبخت، حمیدرضا، پیری، فرهاد (1392)، امتناع از شناسایی و اجرای آرای داوری خارجی باطل‌شده، *مجله حقوقی بین‌المللی*، دوره 30، شماره 48، صص. 34-7.

References

A. Bermann, George (2026). The Supreme Court's Policy Favoring Arbitration and Its Limits, 36 AM. REV. INT'L ARB. 109 (2026). Available at: https://scholarship.law.columbia.edu/faculty_scholarship/4768, 109-116.

Abdollahi, M. J. & Karimi, M. (2025). An analysis of the risk criterion in investment contracts under the ICSID Arbitration Convention. *Private Law*, 22(1), 55-67. 10.22059/JOLT.2025.389013.1007364 (in Persian)

Abdollahi, M. J. & Karimi, M. (2025). An analysis on the criterion "Assistance to the economic development of the host state" for realizing the concept of investment contracts under the ICSID Arbitration Convention. *Encyclopedia of Economic Law Journal*, 31(26), 146-161. doi:10.22067/economlaw.2025.91568.1417 (in Persian)

Al Mubarak, M. (2026). Enhancing Business Efficiency Through Technology Sustainability, CSR, and Governance. *Springer Nature Switzerland*.

- Alberto Carmona, Carlos, Favero Vaughn, Gustavo, Duggal, Kabir, Lahlou, Yasmine (2025), U.S. Supreme Court Precedents on Arbitration Shaping the American Arbitration Law and Practice, Netherlands: Brill.
- Ali, A. (2015). Court involvement in international commercial arbitration: Anathema or panacea? *LLM International Commercial Law, University London*.
- American Arbitration Association (2010), Handbook on International Arbitration and ADR, USA: Juris.
- Aziziyani, M. (2022). The Effect of Revoking the Arbitrator's Award on the Arbitration Agreement; Comparative Studying the Iranian Law and the ICSID Convention. *Comparative Law Researches*, 26(2), 99-121. (in Persian)
- Barzegarzadeh, A. (2023). Annulment of ICSID Arbitral Award for the manifest excess of powers. *Private Law Studies Quarterly*, 52(4): 669 - 692, DOI: 10.22059/JLQ.2023.349359.1007719 (in Persian).
- D. Hitch, Jason .(2012). Symposium Essay: The Transnationality of International Commercial Arbitration Awards, *Kyushu University Legal Research Bulletin Graduate School of Law*, Kyushu University On-Line Edition ISSN: 2186-6791, pp. 1-6.
- Ferrari, F. & Rosenfeld, F. J. (2025). Elgar Concise Encyclopedia of International Commercial Arbitration. *Edward Elgar Publishing Limited*.
- Gélinas, F. & Bachand, F. (2013). The UNCITRAL Model Law after twenty-five years: Global perspectives on international commercial arbitration. *Juris*.
- Habib, S. (2013). Delocalized arbitration myth or reality? Analyzing the interplay of the delocalization theory in different legal systems. *Faculty of Education and CLDR Dissertation*.
- Hasan, N. (2026). International arbitration: A comprehensive analysis of the global legal framework and procedural dynamics. *SSRN*.
- James, L. D. & Bello, T. T. (2020). Delocalization of arbitration: Dynamic change in international commercial arbitration. *SSRN*, 1–25.
- Jauhari, A., Haryanto, I. & Sugiyono, H. (2024). Legal certainty for the execution of arbitration decisions on marriage agreement disputes for foreign citizens in Indonesia. *International Journal of Social Science and Human Research*, 7 (06), 2644–2679.
- Karimi, M. & Nassiran, D. (2024). A Reflection on the Theory of Denationalization in International Commercial Arbitration. *Journal of Legal Studies*, 16(2), 371-404. doi: 10.22099/jls.2024.46327.4870(in Persian)
- Koch, C. (2009). The enforcement of awards annulled in their place of origin: The French and U.S. experience. *Journal of International Arbitration*, 26 (2), 267–292.
- Kremer, B. (2017). Judgments relating to arbitral awards and the European Union's principle of mutual trust, 139–168.
- Kröll, S., Bjorklund, A. & Ferrari, F. (2023). Cambridge Compendium of International Commercial and Investment Arbitration. *Cambridge University Press*.
- Lin, Y. (2026). New arbitration law in China. *Springer Nature*.
- Mangan, M. & Chan, D. (2014). The Singapore Court of Appeal's decision in Astro: Providing clarity or causing uncertainty? *Asian Dispute Review*, 16 (2), 89–93.
- Michaels, R. (2013). Dreaming law without a state: Scholarship on autonomous international arbitration as utopian literature. *London Review of International Law*, 1 (1), 1–32.

- Ostrowsm, S. & Shany, Y. (1998). Chromalloy: United States law and international arbitration at the crossroads. *New York University Law Review*, 73, 1650–1693.
- Paulsson, J. (1981). Arbitration unbound: Award detached from the law of its country of origin. *The International and Comparative Law Quarterly*, 30 (2), 358–387.
- Pavic, V. (2010). Annulment of arbitral awards in international commercial arbitration. *Eleven International Publishing*, 131–152.
- Polkinghorne, M. (2008). Enforcement of annulled awards in France: The sting in the tail. *International Construction Law Review*, 25, 48–56.
- Psárska, L. (2022). Current challenges of enforcing annulled arbitral awards. *COFOLA INTERNATIONAL*, 278–299.
- R. Drahozat, Christopher (2000), ENFORCING VACATED INTERNATIONAL ARBITRATION AWARDS: AN ECONOMIC APPROACH, *THE AMERICAN REVIEW OF INTERNATIONAL ARBITRATION*, Vol. II, PP. 451-479.
- Rubino-Sammartano, M. & Harris, T. (2026). Major issues in international construction law. *John Wiley & Sons*.
- Seriki, H. (2018). Enforcing annulled arbitral awards: Can the unruly horse be tamed? *Journal of Business Law*, 8, 679–701.
- Silberman, Linda (2009), THE NEW YORK CONVENTION AFTER FIFTY YEARS: SOME REFLECTIONS ON THE ROLE OF NATIONAL LAW, *GA. J. INT'L & COMP. L.*, Vol. 38:25, pp. 25-46
- Tosun, Ö. (2025). The law of political risk insurance. *Springer Nature Switzerland*.
- Vicente, D. (2019). Requirements for the enforceability of arbitral awards: A comparative overview. *Cambridge Handbook of Judicial Control of Arbitral Awards*.